

هو الأقدس الأعظم العليّ الأبهي

سبحان من انار افق العالم بغير اسمه الأعظم الذي به اخذت الزلازل كلّ القبائل و اضطرب منه الأمم الآ من انقذته يد الاقتدار و انه لهو الفرد المختار و انه لهو الذي به نطق القلم الأعلى بين ملاء الانشاء و شهد بما شهد مالك الأسماء انه لهو السلطان الذي لا يحويه عرفان اهل الامكان و لا يطراً اليه طيور افئدة اهل الايقان قد استضعف كلّ قوياً عند ظهور اقتداره و استعجز كلّ قادر عند بروز سطوته و كبريائه قد تزينت كتب السماء بذكره و ثنائه و لوح المحفوظ باسمه و سلطانه لولاه ما انزل الرحمن اسرار ما يكون و ما قد كان به شهد الاسم المكنون و سجد الاسم المخزون و به فتح باب الكنز و طلع الغيب المستور الذي كان مسطوراً في الصحف و الزبر و الكتب ينادى و يقول يا ملاء الامكان قد اتى الرحمن بالحجة و البرهان طوبى لنفس اقبلت و فازت بالبحر الأعظم الذي جرى من معين بيانه بين خلقه اسأل الله بأن يوفّق عباده على الاقبال الى الأفق الأعلى و عرفان ما هو المستور من اعين اهل الانشاء انه لهو الفرد المهيمن على الأسماء لا اله الا هو المقتدر المتعالى العليم الحكيم و بعد قد فاز الخادم بكتابتك و وجد منه عرف خلوصك لله رب العالمين فلما عرفت و علمت و اطّلت بما فيه توجهت الى الأفق الأعلى و استقرت الى الغاية القصوى الى ان حضرت و عرضت ما ناديت به مولينا و مولى العارفين اذا فتح باب الفضل و اشرق نير عطاء مالك العدل قال جلّ كبريائه يا على قبل نبيل طوبى لعينك بما تشرقت بمشاهدة جمال القدم و لأذنك بما سمعت ندائه الأحملى فى ارض الزوراء و لهيكلك بما حضر لدى المظلوم كذلك يذكرك القيوم فى هذا السّجن المبين ثم طوبى لأمتك بما توجهت و حضرت و فازت بما هو المقصود من كتب الله العليم الخبير طوبى ثم طوبى لأبيك الذي به تزينت العبودية لله الحقّ لعمري انه قد فاز اذ قام لدى العرش بما لا فاز به اكثر العباد و انه لهو الذي فى مصيئته نطق القلم الأعلى بما يبقى به ذكره فى ملكوت الله المقتدر العزيز الكريم نشهد انه خرج من بيته بأمر ربه منقطعاً عن دونه و قطع الصحارى و البرارى و الجبال و الأتلال الى ان ورد شاطئ البحر و مرّ عنه باسمه الى ان دخل البقعة النوراء و الأرض البيضاء المقام الذي طافه الطور السّيناء و سمع نداء الله مالك الأسماء و فاطر السماء نعيماً له و لمن زاره بأمرى المبرم الحكيم قد نزل له ما فاحت به نفحة المحبوب بين العالم ان ربك لهو المخبر الأمين ان اشكر الله بما عرّفكم و ايّدكم و رفع اسمائكم بين الخلق انه وليّ المخلصين

انشاء الله بايد بفضل نامتناهى الهى در جميع احيان مسرور باشى و بكمال روح و ريحان بذكر محبوب عالميان مشغول الحمد لله بشاطى بحر اعظم وارد شدى و از كوثر وصال آشاميدى و بمشاهده وجه محبوب در اياميكه جميع اشياء بفنا راجع فائز گشتى قدر اين نعمت كبرى را بدانيد و چون جان حفظش نمائيد اى على قبل نبيل حقّ بصير و سميع است آنچه بر شما در سبيلش وارد جميع را مشاهده نموده و در لوح محفوظ از قلم اعلى ثبت فرموده هيچ فضلى باين فضل برابرى ننموده و نخواهد نمود لا تنظر الى الناس و اطوارهم ان انظر الى الأفق الأعلى و قل

يا مالك الأسماء و فاطر السماء قد اقبلت بكلى اليك ايّدى على العمل بما ينبغى لأيامك و نسبتى الى اسمك العزيز

البديع

هر شىء را عرفى بوده و خواهد بود البتّه عرف عمليكه خالصاً لله ظاهر شود عالم را احاطه نمايد و هر ذى شىء آنرا بيايد ان اطمئنّ بفضل مولاك و تشبّث بذيله المنير در جميع امور از اعمال حسنه و اخلاق روحانيّه و افعال مرضيه به اسمى

الأصدق المقدّس اقتدا نما او از نفوس سیست که فی الحقیقه بطراز عبودیّه لله مزین شده یبغی لكل نفس ان یذکره بما ذکره لسان عظمتی فی ملکوت بیانی البدیع ان یا علی قبل نبیل ان استمع ما ینادیک به الرّبّ الجلیل من هذا المقام الجمیل أنّه لا اله الاّ انا المقتدر القدر ان استمع ما یقولون المشرکون یقولون ما لا قاله اهل التّوراة و الفرقان و الانجیل منهم من قال أنّه ادّعی الرّبویّۃ قل ای وربّ البریّۃ أنّه نطق بما اخبر به الرّحمن فی البیان یشهد بذلك من وجد عرف قمیصی و توجّه الی افق فضلی و طار فیهوئی و انقطع عمّا سوائی كذلك یدکرک قلمی الأعلى و انا الخبیر

اهل بیان یعنی نفوسیکه از مالک امکان اعراض نموده اند بکلمات و اشارات اهل فرقان تشبّث و بان ناطق حال ملاحظه کنید امر حقّ در چه مقام و عرفان نفوس غافله در چه مقام تباّ لهم و سحقاً لهم بما اعرضوا عن الحقّ و تکلموا بما لا یتکلم به صبیان هذا الظّهور یشهد بذلك کلّ ذی بصر و ذی درایة و عن ورائهما قلم الله العزیز الحمید ای علی قبل نبیل باید بعنایت الهی و فضل نامتناهی ربّانی باستقامت تمام بر امر الله ثابت و راسخ باشی و ریحق استقامت را باسم حقّ مبذول داری تا دوستان الهی از افق ایقان و اطمینان مشرق شوند بعضی از نفوس موهومه مجعوله که از طلعة احدیه اعراض نموده اند و بهیکل وهم تشبّث جسته اند در جمیع احیان بوساوس شیطانیه و دسایس خناسیه بگمراهی ناس بیچاره مشغول شده اند و باوهامات اهل فرقان تمسک نموده اند بگو ای صاحبان بصر اهل منظر اکبر فوق عالم حرکت مینمایند باید در جمیع اوقات بافق اعلی ناظر باشید و ما سوی الله را یعنی نفوسیکه از مقصود گذشته اند و بموهوم تمسک جسته اند معدوم صرف و مفقود بحت شمیرید آنچه در خدمت امر از آنجناب ظاهر شده لدی العرش مذکور بوده و خواهد بود انا کنا معک از کنت متکلماً فی الرضوان بین احبّاء الله و سمعنا ما کنت به ناطقاً فی ثناء مولیک القدیم فأسأل الله بأن یوفّقک و یؤیّدک علی خدمته فیکلّ الأحوال أنّه لهو المقتدر القدر انا رأیناک فی ارض الهاء و المیم و فی دیار اخری و سمعنا ما ذکرک به فی هذا الذکر الحکیم انتهى

انشاء الله باید آنمحبوب در کلّ حین بنصرت امر الله بحکمت و بیان مشغول باشند که شاید قلوب پزمرده از ریحق ذکر احدیه تازه شوند و بافق امر توجّه نمایند از حقّ جلّ جلاله میطلبیم جمیع را حفظ فرماید اکثری از ناس هنوز نمیدانند که این یوم چه یوم است و این امر چه امر مثلهم کمثل الأغانم اذا سبق احدها فی طریق یسلک کلّها عن ورائه ملاحظه در اسّ اساس دینیّه نفس غافله از اهل فرقان نمائید که خود را اعلی الخلق میشمردند و اعظم از کلّ میدانستند و در عهدها و قرنهای متابعت کلمات موهومه نمودند جابلقائی ترتیب دادند و سردابی بگل وهم ساختند و محلّ موهومی را باساس ظنون تأسیس نمودند و بناحیه مقدسه نامیدند هل من ذی بصر لیبصر و هل من ذی سمع لیسمع ما یتکلم به الصّادق الامین ای برادر حقیقی و محبوب واقعی صدق نمیتوان گفت چنانچه در اکثر احیان از قلم رحمن جاری میفرماید آنچه از حجبات غلیظه و سبحات ضخیمه که باصبع اقتدار خرق نمودیم باز مشاهده شد که ناس حجباتی اعظم از آن و سبحاتی اکبر از آن از برای خود درست نموده اند انتهى هزار سال بل ازید خلق موهوم که خود را جواهر وجود میدانستند بشهر موهوم و بسرداب غیر معلوم و بناحیه ظنون ناظر و متوجّه بودند و گاه گاهی هم ذکر تواقع میشد که از آن ناحیه بیرون میآید یا لله هل من قوی لا تضعفه اوهام الناس و هل من مطمئن لا یخوفه ضوضاء العباد ملاحظه میشود بعضی از اهل بیان که از طلعة رحمن احتراز جسته اند بهمان خیالات مشغولند قوله تبارک و تعالی قل افّ لکم یا ملأ البیان بما عملتم ما لا عمله اهل الفرقان انهم اتبعوا الأوهام و انتم اتبعتم ظنونهم بعد الذی تبرّأتم عنها انتهى

از حقّ میطلبیم که نفوس مطمئنّه قویه مبعوث فرماید تا بحکمت و بیان ناس غافل را بشریعه رحمن دعوت نمایند مع آنکه اهل بیان مشاهده نمودند که آنچه از قبل در دست داشتند اسّ اساس آن موهوم بوده مع ذلك نمیتوان همین یک فقره را درست بایشان القا نمود چه که فی الحین متزلزل و مضطرب مشاهده میشوند مثلاً چراغ علم را مشاهده مینمایند که خاموش است مع ذلك اگر همین یک چیزیکه مشهود ایشانست بلسان گفته شود منقلب میشوند و هم علی اعقابهم منقلبون و یتقهقرون الی

ان يرجعوا الى مقرهم في النار لو كنت مأذوناً لذكرت ما تفتح به الأبصار باری ظنون و اوهام را بمقامی رسانده‌اند که سبب و علت شهادت محبوب عالمیان نقطه بیان روح من فی الامکان فداه شد چه اگر توابع کاذبه مجعوله و ذکر شهرین موهومین و ما یتعلق بهما عما کان الکتب مشحونه به نبود طلعة رحمن را انکار نمینمودند و بر سفک دم اطهرش قیام نمیکردند اگر بیش ازین شرح و بسط داده شود از جمیع جهات ضوضا و اوایلا بلند گردد العجب کل العجب ینکرون ما یشهدون نسأل الله بأن یبعث بسلطانه رجالاً اولی استقامة عظيمة و اولی قوه شديده لیعرفوا اهل الأرض ما ینفعهم فی الدنیا و الآخرة انه ولی المخلصین اینکه در باره متعلقان نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله حق مؤید میفرماید نفوسی را که حقوق الله را بقدر وسع ادا نمایند و بقدر احتیاج بایشان برسانند یا علی قبل نبیل شکئی نبوده و نیست که آنچه از قلم اعلی صادر و جاری شده از اوامر و نواهی نفع آن بخود عباد راجع است مثلاً از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس بادای آن موفق شوند البتة حق جل و عز برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود آنشخص و ذریه او شود چنانچه مشاهده مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمیشود و اغیار را حق بر آن مسلط میفرماید و یا وراثتی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد حکمة بالغه الهی فوق ذکر و بیانست ان الناس یشهدون ثم ینکرون و یعرفون ثم یجهلون اگر باوامر عمل مینمودند خیر دنیا و آخرت را تحصیل میکردند فأسأل الله بأن يؤید عباده علی ما ینفعهم انه لهو المؤید الکریم انتهى

عرض اینعبد آنکه هر هنگام خدمت متعلقان حضرة الأصدق المقدس علیه من کل بهاء ابهاه و من کل ثناء اثناءه و من کل نور انوره و من کل ضیاء اجمله چیزی مرقوم میفرماید از قبل این فانی تکبیر لایحصی برسانید البهآ علیه و علیک و علیهم عرض دیگر حسب الأمر این ایام توجه بارض مقصود جایز نه باید انشاءالله بکمال روح و ریحان در دیار الهی بخدمت امرش مشغول باشید که شاید از اشعه آفتاب حقیقی مداین قلوب روشن و منور گردد هذا من اعظم الأعمال و نفسی المهمنة علی العالمین انتهى

جميع طائفین و عاکفین خدمت آنجناب و الّذی معکم تکبیر میرسانند و دیگر اینعبد خدمت حبیب معنوی جناب آقا محمّد علی علیه بهاء الله تکبیر و ثنا میرساند

اینکه در باره علی نام از اهل قائن ذکر نموده بودید تلقاء وجه عرض شد قال جل کبریاؤه ای علی بحر اطمینان مواج و آفتاب ایقان از افق سماء اراده محبوب عالم مشرق و ظاهر بذکر حقّ قدم بردار و باسمش بر مقامی گذار که جمیع ناس و اوهامات و ظنوناتشان تحت او واقع شود ای علی از شرایط مؤمن الیوم اینست که چون نسیم سحری تر و تازه از امکان مرور نماید و بمبارکی اسم اعظم بلامکان درآید اگر ناس بی انصاف حق را انکار نمینمودند و بمظلومیّت کبری در زندان نفوس حاسدین محبوس نمیشد البتة ظاهر میفرمود آنچه را که همه عالم غنی و مستغنی شوند از کلّ اشیاء باری این آفتاب حقیقی معنوی را صاحبان غل و بغضا اراده نموده‌اند بسبحات ظنون و اوهام مستور نمایند لعمر الله یتحیر القلم عن ذکر ما اکتسبوا فی الحیوة الباطلة سوف یرون انفسهم فی خسران مبین لو ینکر احد هذا المقام الی اىّ مقام یتوجه یشهد له کلّ الوجود من الغیب و الشّهود ولكنّ القوم فی حجاب عظیم و الحمد لله ربّ العالمین انتهى

عرض دیگر آنکه خدمت جناب آقا محمّد علی علیه من کلّ بهاء ابهاه را از قول این فانی تکبیر بدیع برسانید نسأل الله بأن یوفّقه و یؤیّده علی امره الأعظم و یرزقه خیر الدنیا و الآخرة و یقدّر له ما تقرّ به العیون و تفرح به القلوب لوح ابدع امع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیت نازل و ارسال شد انشاءالله بأن فائز شوند ثمّ البهآ علیک و علیه و علی کلّ آمن بالله و هدی

خادم

في ٢٥ رمضان سنة ١٢٩٥

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر